**شادروان حاجی جوهرخان صدیق حرم سربازرس مدارس دختران**

**جواهر کلام، علی**

همانموقع که زنان و دختران دانشمند ما با هزاران امید و آرزو درجه دکترا و لیسانس از دانشگاه‏های خارجه گرفته بودند و بقصد خدمتگزاری به میهن خویش باز میگشتند، یک روز صبح زود آقای معاون وزارت فرهنگ خواجه پیر سیاه بلندقدی را بعنوان سربازرس مدارس دختران برؤسای مربوط معرفی نمود.

این جناب که اگر عمرشان وفا میکرد اکنون در صدر بند الف با مدال و نشان علمی و حمایل جا داشتند نام شریفشان حاجی جوهر خان و عنوانشان که از شغل و مقام محترمشان حکایت میکرد حاجی«صدیق حرم»بود.

خودش میگفت سی سال تمام در اندرون شاه شهید(ناصر الدین شاه)و ده دوازده سال در حرمسرای مظفر الدین شاه خدمتگزاری کرده، یعنی«صدیق حرم»بوده است، و بعد که سر و صدای مشروطه در آمد ایشان هم مشروطه‏خواه شدند و بپاداش آن زحمات و خدمات جزء مربیان جامعه در آمدند.

آن مرحوم خط و سواد درستی نداشت فارسی را بلهجه کاکاسیاهان صحبت میکرد، از زبانهای خارجه به ترکی آذربایجانی حرف میزد، خودش میگفت روسی و فرانسه هم بلد بوده اما یادش رفته است.بهرحال کاری که وزارت فرهنگ از وی میخواست بخوبی انجام میداد.آن روزها هم مثل حالا تفتیش عقاید سیاسی و مذهبی و علمی و ادبی خیلی اهمیت داشت مگرنه چند روز پیش روزنامه‏های تهران نوشتند که رئیس فرهنگ... دبیران بهائی را از حوزه فرهنگی اخراج کرده است البته این اقدام که بدون مقدمه نبوده است لابد عده‏ای از مامورین مربوط در نتیجه ممارست‏ها و مراقبت‏های متمادی فساد عقیده دبیران را درک کرده‏اند بمقامات عالی و اعلی گزارش داده‏اند آنها هم برئیس فرهنگ اجازه اخراج دبیران را داده‏اند.

مرحوم«صدیق حرم»همین نوع مأموریت‏ها را انجام میداد خوب هم انجام میداد. آنروزها وزارت فرهنگ یک حیات خلوت مرتبی داشت.رئیس تعلیمات نسوان و رئیس بازرسی نسوان و چند بانوی مفتش در آنجا می‏نشستند و باصلاح امور نسوان می‏پرداختند که فلان مدیره روزها نان و کالباس میخورد و البته سیاست چپ دارد، یا آن معلمه توی راپورتش بجای کلمه«قیمت»کلمه«بها»نوشته است پس البته با بهائیان مربوط میباشد و یا آن دختره چرت قوز روزنامه توفیق توی مدرسه آورده لابد دستور گرفته است.

وزارت فرهنگ گرچه یقانونا تنبیه بدنی را ممنوع داشته است ولی آن مرحوم هیچگاه بی‏ترکه که برای تفتیش مدارس نمیرفت و از دم در پیر زن درمان را نوازش میداد تا خانم مدبره و ناظمه و معلمه‏ها که هرکدام سهمی بسزا میبردند.

یک وقتی مدیره‏ای شکایت داشت که حاجی بمن فحش داده تغییر کرده یکی دو ترکه هم به پشتم نواخته است.حاجی که پشتش بکوه البرز بود از شنیدن این شکایت چنان قاه‏قاه خندید که دندانهای عاریه‏اش از دهان پرید.

مرحوم میگفت«وقتی عیال یکی از وزیران بحرمسرا آمده بود و برخلاف آداب و رسوم دوپله یکی بالا رفت چنان از پشت سر با تعلیمی دستی بفرقش کوفتم که تا نیمساعت بیهوش شد، شوهرش که این حسن خدمت مرا شنید یک حلقه انگشتری بریلیان برایم فرستاد و حالا روزگار چنان برگشته که این...ها از تنبیهات من گله دارند.

روزی رئیسه مدرسه امریکائی دختران تهران با حال گریه و تأثر آمده شکایت آورد که این سیاه پیرزنگی سر کلاس به معلمه‏ها فحش داده است.باو گفتند مدتهاست کاپیوتولاسیون در ایران ملغی شده و مأمورین محترم حق همه نوع بازرسی دارند...

باری حاجی مرحوم ما بهمه کس فحش میداد و شاگرد و معلمه و مدیره را ترکه میزد. خدا رحمتش کند سوء نیت نداشت عقیده‏اش آنطور بود.از اشعار فارسی بیش از همه باین بیت اظهار علاقه میکرد

تا نباشد چوب تر

فرمان نبرد گاو و خر

آری اینها مربیان جامعه دیروزی بودند و جامعه امروزی را برای ما تشکیل دادند تا فردا چه شود؟